

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

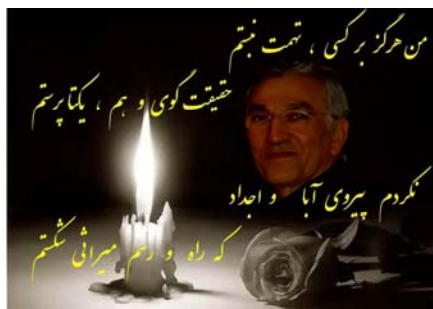
afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

۰۶ فبروری ۲۰۱۹



به نجیبه جان سمیع !

خواندن سروده نغز و دلپذیر تان معنون (آئینه دلها)، خاطراتی از بدیهه سرانی ها و مکالمه های منظوم، با شاعره فرهیخته و آزاده، مرحومه مغفوره (تمنا جان عزیز) را که تقریباً سالهای ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ داشتم، به یادم آورده طبع منجمد و افسرده ام را دوباره قدرت بیان و خامه شکسته و ناتوانم را جرأت جولان بخشید.  
که اینک از طبع حزین و غمین و قلم عاجز و ناتوانم بپذیره و استقبال (آئینه دلها) ی شما، نشیده ناچیزی به نام (بغل آرا) رقم و تقدیم است.

## بَغْل آرا

آنکه در شعرِ ترو نغزِ تو، معناست منم  
آنکه خوش صورت و خوش سیرت و زیباست توئی  
آنکه در عشق، همانند زلیخاست توئی  
آنکه در حُسن، بسی طعنه به لیلاست توئی  
آنکه در بزمِ طرب باده و میناست توئی  
آنکه در کامِ ادب شهد و مُرباست توئی  
آنکه در خوابِ من هر شب بغلِ آراست توئی  
آنکه اشعارِ ترش و ردِ زبانه است توئی  
آنکه با حسن، چلیپا به کلیساست توئی  
آنکه در عالمِ فیسبوک مسیحا است توئی  
آنکه در پیرویِ سیدِ بطحا است توئی  
آنکه شد شهره به شیدائی و رُسواست منم  
آنکه افسرده دل و واله و شیداست منم  
آنکه از چاه و ز زندان، به سرِ پاست منم  
آنکه مجنون تر از قیس، به صحراست منم  
آنکه مخمور، ز پیمانه و صهباست منم  
آنکه در دستِ سخن نان و چو حلواست منم  
آنکه لب تشنه فتاده، لبِ دریاست منم  
آنکه تیغِ اثرش، در دلِ مُلاست منم  
آنکه از کعبه و بتخانه گریزاست منم  
آنکه شاگرد، چو پطرس و یوحناست منم  
آنکه تارک شده و پیروِ ابهاست منم

## بغل آرد

لنگه در شعر تر و نغز تو، مسماست منم  
 لنگه شد شمره به شیدایی و، رُوست منم  
 لنگه خوش صورت و خوش سیرت و زیاست تویی  
 لنگه و فسرده دل و، دله و، شیداست منم  
 لنگه در عشق، بهاند زیناست تویی  
 لنگه از چاه و ز زندان، به سرپاست منم  
 لنگه در حُسن، بسی طنه به لیلاست تویی  
 لنگه مجنون تر از قیس، به صحر است منم  
 لنگه در بزم طرب، باده و میناست تویی  
 لنگه در کام لوب، شهد و مر است تویی  
 لنگه در خواب من حشر بگل آردست تویی  
 لنگه لب تشنه فستاده لب دریاست منم  
 لنگه شعاع ترش، ورد زبانه است تویی  
 لنگه تیغ لاش، در دل دلاست منم  
 لنگه با حُسن، چلیپا به کیاست تویی  
 لنگه از کعبه و، بخانه گزی است منم  
 لنگه در عالم فیبوک، میاست تویی  
 لنگه شاگرد، چو پطرس و یوحناست منم  
 لنگه در پیوتر سید بطحاست تویی  
 لنگه تارک شده و پیرو لبحاست منم  
 لنگه بر شاعره زبده، مسماست تویی  
 لنگه با «نعمت» احساس مسماست منم